

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد
۱۸ فبروری ۲۰۲۲

علیه فرهنگ استعماری

فرهنگ عبارت است از مجموعه ارزش های مادی و معنوی یک جامعه، که در طول تاریخ به میان می آید و به بیان دیگر فرهنگ بازتابی است از روابط تولیدی اقتصادی و نظام سیاسی مستولی در یک جامعه و مجموعه ای از حرکات و روش های فکری است که از برخورد بشر با طبیعت و همنوعش به وجود می آید.

فرهنگ ملی دارای دو ترکیب است: یکی عنصر پیشرفته و متعالی و دیگری عنصر عقب مانده، ارتجاعی و ضد پیشرفت و ترقی. اولی را ستمکش ترین طبقات جامعه حمایت، نمایندگی و دفاع می نمایند و عنصر دومی را طبقات حاکم مستبد حمایت و حراست نموده و در جهت حفظ منافع خود از آن سود می برند. در این میان در فرهنگ جامعه، عناصری از فرهنگ آن متعلق به طبقات مسلط می باشد که قدرت سیاسی را در دست دارند.

اما فرهنگ استعماری چیزی به جز از حقارت، مسخ تاریخ و ارزش های انسانی کشور مستعمره نمی باشد. استعمار به همدستی ارتجاع کشور مستعمره، به بهانه ترویج فرهنگ متمدن به تحقیر و تذلیل کشور مستعمره می پردازد.

از آنجائی که استعمار یک سیستم اقتصادی - اجتماعی است، دارای فرهنگ استعماری، که همانا به زیر سیطره کشیدن مستعمرات است، نیز می باشد؛ و به تبع آن فرهنگ استعماری مظهر تسلط ایدئولوژیک استعمار در جوامع مستعمره است و برای افسون مردم مستعمرات ساخته و پرداخته شده و یک قتل عام اخلاقی و معنوی خلق تحت سلطه رابه راه می اندازد.

در سرشت سیستم استعماری عجیب است که از انسان و ارزش های متعالی انسانی خوشش نمی آید و خواهان تحمیق فرهنگی انسان های دربند و اسیر است. استعمار انسان را مانند یک ماشین مطیع و بدون اراده می خواهد و می سازد و به سان زالو خونس را می مکد.

فرهنگ استعماری در کشور های مستعمره چنان وحشیانه عمل می کند تا تمامی رگ و ریشه مردم مستعمره را، که به وسیله آن ها، آن مردم را به فرهنگ تاریخی و سنت تکامل یافته انسانی شان وصل می دارد، یکی پس از دیگری همگی را به نابودی بکشاند. استعمارگر این هدف را تنها با یک شست و شوی مغزی امکان پذیر می داند.

استعمار گران می خواهند مردم مستعمرات انسان هائی باشند در حال دلهره، اضطراب و خالی از شهامت؛ و امید ها و آرزوهای شان نسبت به رفاه و آزادی سرزمین شان از دست رفته باشد، و همواره در تشویش روحی به سربرند.

استعمار در کشور های مستعمره برای تطبیق اهداف استعماری و اشغالگرانه خویش، خاصاً از لحاظ فکری، به یک پاسدار و نگهبان (تقبل برتری فرهنگی استعمارگر) ضرورت دارد، تا در داخل جامعه استعمار زده، بتواند کشتی مراد

خود را، که همانا کسب سود است، بدون دغدغه براند و به سهولت به منزل مقصود برسد. به این منظور عوامل بومی را در خدمت می گیرد و مزدور می سازد. این مزدوران وابسته به استعمار، که در جوامع مستعمره برای طرح های کشور استعمارگر جانفشانی و خوشخدمتی می کنند، عده معدود خائنان ملی اند.

فرهنگ استعماری در کشور های مستعمره در واقع کاریکاتوری از به اصطلاح فرهنگ متمدن و پیشرفته است. زیرا کشور های استعماری هرگز پایه و اساس اقتصادی پیش رفته را برای مستعمره بنا و بنیاد نمی دارند، بناءً همان روبنای فرهنگی اصیل بورژوازی (استعماری) هم در جامعه ای که فاقد زیربنای مناسب آن است، پا نمی گیرد. چیزی که از این روبنا به مستعمرات ارسال می گردد، منحرف ترین، مخوف ترین، منفی ترین وجوه فرهنگ استعماری است که تطبیق آن کشور مستعمره و انسان استعمارزده را از انسانیت بیرون می کند. این جا است که یکی از مخوف ترین سنگر های استعمار، همین سنگر فرهنگی است.

اگر استعمار از لحاظ سیاسی و نظامی شکست هم بخورد، اثرات بد فرهنگ منحرف کننده اش - بنا بر سلطه نیروی عادت - تا مدت ها دوام خواهد یافت. این تداوم دیرپای فرهنگی، در جریان تغییر زیربنای اقتصادی، اصلی است همه شمول که باید با برنامه مدون فرهنگی و عمل پیگیر آن را ریشه کن نمود. بادر نظر داشت این ویژگی، تنها مقابله نظامی کافی نیست، باید به مبارزه فرهنگی منظم و دیرپا نیز مبادرت ورزید.

در حالت تسلط استعمار، در جبهه مبارزات ملی، برای این که برخی طبقات و گروه های اجتماعی در مبارزه علیه استعمار به خاطر توجه به حفظ منافع خود در همکاری و کرنش به استعمارگر قرار نگیرند، کار فرهنگی روشنگرانه امری است اجتناب ناپذیر. این مبارزه باید هدفش تربیت انقلابی توده ها باشد.

کار تربیت انقلابی توده ها، کار صبورانه، مداوم و همه روزه و همه ساعته است. تأکید بر این است که بدانیم، حتی زمانی که سلطه سیاسی استعمار منهدم می گردد، ایدئولوژی مسموم کننده اش تا مدتی باقی خواهد ماند. زیرا سم فرهنگی استعمار تمام تار و پود زندگی معنوی ملت استعمارزده را، از علم گرفته تا به هنر... و رشته های مختلف دیگر را مسموم و منحرف می نماید و مبارزه با آن دنباله اجتناب ناپذیر مبارزه ملی و طبقاتی است.

تأثیرات هر چیز را می توان به اثر کوشش دسته جمعی انسان ها از میان برداشت، اما تأثیرات مخرب فرهنگ استعماری را طی سالیانی با مبارزات پیگیر، مداوم و جمعی مبارزان ضد استعماری و انقلابی توأم با تفکر دموکراتیک استوار می توان از میان برداشت.

استعمار تا زمانی که سرزمین های زیر سلطه خویش را حقیر، ذلیل و تحقیر ننماید، هیچ گاهی هم آن ها را به اسارت کامل درآورده نمی تواند. با متزلزل نمودن افکار مردم استعمار زده، امنیت روانی و آرامش شان را از بین می برد و زندگی شان را متلاشی ساخته و می کوشد آن مردم را از شهامت تهی سازد تا به مقاومت دست نزنند.

استعمار به همکاری طبقات وابسته به خویش، در کشور های مستعمره، برای زدودن ارزش های ملی و انقلابی دست به یک سری از اقدامات عمرانی به منظور محکم نمودن جای پای خود می زند:

- با ایجاد شبکه های اغواگر و عروسک های دست آموز، موقعیت زنان را به هم می زند و با دست درازی هایش غرور ملی سرزمین اشغال شده را آسیب پذیر می دارد:

- برای رسیدن به مقاصد شوم خود و ترویج فرهنگ استعماری مکاتب ویژه ایجاد می کند.

- نهاد های اطلاع رسانی به منظور اغوای افکار عامه را به وجود می آورد.

- کلینیک های صحنی را برای اخذ اطلاعات و ایجاد مراکز جاسوسی احداث می نماید.

- پروژه های خاص زراعتی را به منظور نفوذ در روستا ها به راه می اندازد.

- برای عده ای از محصلان و کارمندان رژیم، بورس های تحصیلی را بابت شست و شوی مغزی اختصاص می دهند.

- در بخش نظامی تحت نام کمک به اردو و پولیس و تربیه افسران، نفوذ نموده و در وقت ضرورت از آن ها استفاده می نمایند.

- مدارس دینی را تمویل و تجهیز نموده از آن مجاهد، طالب و داعش به وجود آورده و به منظور اهداف کوتاه مدت و درازمدت خویش در منطقه، وارد عمل دهشت افگانه می سازند.

- توسط دست پروردگان خود منازعات مذهبی، قومی و زبانی را دامن می زنند، تا افکار مردم، که همانا خلاف اشغال سرزمین شان توسط استعمارگران است، به موضوعات ثانوی مصروف ساخته شوند.

- نهاد هائی تحت نام مرکز خیریه را به وجود می آورند و از آن جا وابستگی، فحشاء و هرزگی را ترویج می نمایند.

- تحت نام مبارزه علیه مواد مخدر، در تولید و قاچاق گسترده آن سهم می گیرند.

- سازمان ها و احزاب گوناگون را برای شناسائی احزاب و جریانات ضد استعماری و اغوای علاقه مندان سیاست، ایجاد می نمایند. در رأس چنین احزابی عناصر خود فروخته و گوش به فرمان استعمار قرار داده می شوند.

- جواسیس خود را به نام کارشناس امور سیاسی و یا هم نظامی از طریق مطبوعات وابسته خویش، به ویژه تلویزیون ها، مطرح می دارند و به کرات به رخ مردم می کشند، تا به فرصت از آن ها در اغوای مردم بهره بگیرند.

- با پخش برنامه های متعدد مسموم کننده تلویزیون های خود، کانون های خانواده را به جنجال و مسیر زندگی شان را به کجراهه می کشانند.

- افراد متملق و جاسوس را به مقامات مهم دولتی نصب می کنند، تا هر آنچه هدایت نمایند، بدون درنگ عملی نمایند.

- کالا های وارداتی خود را به بازارهای کشور های مستعمره به فروش رسانیده، پرزه جات مستعمل و غیرقابل استفاده را تحت نام کمک بلاعوض به مستعمرات گسیل می دارند.

- تحت نام سروی معادن، ذخایر زیرزمینی و احجار و دانه های قیمت بها را به یغما می برند.

- روابط داخلی و خارجی کشور مستعمره را زیر نظارت و هدایت خود نگه می دارند.

- تشکیلات و ساختار های ملی مستعمره را از بین می برند، و حتی نصاب تعلیمی مکاتب و پوهنتون ها را به نفع خود تغییر می دهند.

- تولید داخلی را به سود واردات نابود و یا به رکود می برد و فقر را عام ساخته، بیکاری را شغل قرار می دهند.

- و هزاران مورد دیگر...، تا این که مردم کشور های مستعمره برای به دست آوردن لقمه نانی منتظر الطاف استعمار باشند.

خلاصه این که استعمار دنیای گذشته سرزمین استعمارزده را غارت، چپاول، لگدکوب و به خاک یکسان می سازد، بدون آن که استعمارگر دنیای جدیدی به وجود آورد. به گفته فرانتس فانون: " در موقعیت استعماری هر چه هست، دروغ است و از حقیقت خبری نیست. خیلی ساده، خوب چیزی است که برای استعمارگر بد باشد." برای استعمار شده نیز بد چیزی است که برای استعمارگر خوب باشد!